
نقد پیش فرض‌های معرفت‌شناختی خانواده‌درمانگران پسامدرن بر اساس اندیشه علامه طباطبایی رحمته الله علیه

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۶

تاریخ تأیید: ۹۶/۱۱/۳۰

عباس آینه‌چی

پژوهشگر مقیم مرکز تحقیقات زن و خانواده - ab.ayenehchi@yahoo.com

مسعود جان بزرگی

استاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه - mjanzbozorgi@rihu.ac.ir

چکیده

نسبت فلسفه به ویژه معرفت‌شناسی با علوم از مسائل مهم در هر علمی است. هدف این پژوهش گشودن باب گفت‌وگو در زمینه خانواده‌درمانی بر اساس فرهنگ اسلامی از رهگذر بررسی پیش فرض‌های معرفت‌شناختی پسامدرن و نقد آن از نگاه علامه طباطبایی در این حوزه است. روش این پژوهش بنیادی، توصیفی - تحلیلی از نوع تحلیل محتوای کیفی است. پنج مبنای معرفتی پسامدرنیسم، یعنی نفی عینیت‌گرایی، ضدیت با سوژ کتیویسم، گسست تاریخی، نفی فراروایت‌ها و اصالت‌زبان از نگاه علامه طباطبایی مردود است. خانواده‌درمانی مبتنی بر معرفت‌شناسی پسامدرن با نفی حقیقت خانواده و نیز نفی اطلاق صدق و کذب به قضایای مربوط به خانواده معتقد است با گفت‌وگو در خانواده، حقیقت و معنا ایجاد می‌شود. بنابراین درمانگر یک متخصص بیرون از خانواده نیست که با ارائه احکام کلی و الگو برای خانواده، به آسیب‌شناسی و درمان خانواده بپردازد. در حالی که خانواده‌درمانی مبتنی بر اندیشه علامه

طباطبایی با اصولی مانند حقیقت فطری برای خانواده، هدف استکمالی برای فرد و نوع انسانی در فضای خانواده، قابلیت صدق و کذب قضایای مربوط به خانواده در راستای رسیدن به هدف کمال شخصی و نوعی، امکان دستیابی به قضایای حقیقی درباره خانواده از طریق عقل، فطرت و وحی و نیز امکان ارائه الگو به خانواده‌ها از سوی درمانگر مشخص می‌شود. خانواده‌درمانگر باید با توجه به مبانی فکری و اعتقادی و فرهنگ بومی به آموزش خانواده، آسیب‌شناسی و درمان خانواده بپردازد.

واژه‌های کلیدی:

معرفت‌شناسی، پسامدرن، خانواده، علامه طباطبایی.

مقدمه

فلسفه علم به معنای مطالعه فرض‌ها، بنیادها و دلالت‌های علم با تأکید بر هستی‌شناسی (ontology) و معرفت‌شناسی (epistemology) است (Rosenberg, 2005, p.22). با تعمق در تأثیر مبانی معرفت‌شناسی در علوم آشکار می‌شود که تغییر مبانی معرفت‌شناسی سرآغاز سیر تحول در علم روان‌شناسی از تمرکز بر فرد به سمت مطالعه خانواده و به‌طور خاص خانواده‌درمانی (familytherapy) برای شناخت و حل مسائل به شمار می‌رود. در دانش روان‌شناسی سه چارچوب زمانی تفکر فلسفی: چارچوب سنتی (traditional framework) (۱۸۷۹-۱۹۵۰)، چارچوب مدرن (modern Framework) (۱۹۵۰-۱۹۸۰) و چارچوب پسامدرن (postmodern Framework) (۱۹۸۰ تاکنون) را می‌توان متمایز کرد (Robideau, 2008, p.6).

روان‌شناسی مدت‌ها تحت تأثیر روش تفکر دکارتی (cartesian method)، متمرکز بر فرد بوده و پیامدهایی از جمله فردگرایی افراطی (extreme individualism)، تقلیل‌گرایی (reductionism)، تفکر خطی (linear thinking) و عینیت‌گرایی افراطی (extreme objectivism) را به دنبال داشته است (Bray & Stanton, 2009, p.7). خانواده‌درمانی در دهه ۱۹۵۰ با بروز انقلابی در شیوه تفکر، کار خود را آغاز کرد. سپس چارچوب پسامدرن با تحول معرفت‌شناسی‌های جدید که دربردارنده مفاهیمی همچون سایبرنتیک مرتبه دوم (second-order cybernetic)، ساخت‌گرایی (constructionism) و ساخت‌گرایی اجتماعی (social constructionism) است، خانواده‌درمانی پسامدرن را نمایان کرد (Robideau, 2008, p.20).

تغییر پارادایم که پسامدرن برای فرهنگ‌ها ایجاد کرده، تا حد زیادی حوزه ازدواج و خانواده را تحت تأثیر قرار داده است. تامپسون (Thompson, 2015, p.22) معتقد است دو ویژگی کلیدی جامعه پسامدرن، یعنی «تنوع» و «تغییرات اجتماعی سریع» زندگی خانوادگی را بسیار متنوع کرده است. رویکرد پسامدرن با اعتقاد به نسیت و انکار حقیقت، از پذیرش انگاره خانواده خودداری می‌کند. برناردز (Bernardes, 1384, pp.71-80) معتقد است شناخت خانواده متضمن شناخت عملکردها و روند دگرگونی و تحولات اجتماعی است و در صدد اثبات آن است که برخلاف آموزه‌های مدرنیستی، فقط یک نوع زندگی خانوادگی وجود ندارد و ما در واقعیت با انواع زندگی خانوادگی روبه‌رو هستیم. تأثیرات این معرفت‌شناسی جدید را می‌توان در تعریف وسیع از خانواده، چگونگی مفهوم‌سازی و عملکرد درمانگران از جمله تغییر پایدار، رابطه درمانی آنها با مراجع و رویکردهای درمانی (Mills & Sprenkle, 1995, p.370) مانند درمان کوتاه‌مدت راه‌حل‌مدار (solution - focused therapy)، روایت‌درمانی (Narrative Therapy)، گروه انعکاس‌دهنده (Reflectingteam) و رویکرد مبتنی بر نظام‌های زبانی مشترک (language systems approach)، و آموزش و نظارت (Teaching and supervision) خانواده مشاهده کرد (Pare & Tarragona, 2006, p.1). خانواده‌درمانگرانی که تحت تأثیر اندیشه پسامدرن قرار دارند، هیچ حقیقت یا عینیتی را به خانواده تحمیل نمی‌کنند. آنان نگاه نزدیک‌تری به نقش زبان و معنا در شناخت و درک مشکلات خانواده دارند و راه‌حل مشکلات را میان گفت‌وگو و روابط اعضای خانواده می‌جویند. پسامدرنیسم بخشی از جنبش سازه‌های اجتماعی در روان‌شناسی به شمار می‌آید (Gergen, 1985) به نقل از Goldenberg & Goldenberg (2008, p.347). این خانواده‌درمانگرها باورهای ریشه‌دار و مقدسی را که در این حوزه وجود دارد، به چالش می‌کشند و خواهان تغییر کانون توجه درمانگر از کندوکاو در خاستگاه یا ماهیت دقیق مشکلات کنونی خانواده به واریاسی داستان‌ها (تفسیرها، تبیین‌ها، نظریات مربوط به روابط) هستند؛ زیرا اعضای خانواده داستان‌هایی برای خود تعریف می‌کنند که توجیه‌کننده شیوه زندگی آنهاست (Goldenberg & Goldenberg, 2008, p.348). یک خانواده‌درمانگر در دوران پسامدرن به منظور کمک به افراد و خانواده‌ها باید به سمت واقعیت افراد گام بردارد و با آنها به سوی ساخت یک واقعیت بهتر حرکت کند. آنان معتقدند افراد نه تنها معنا و واقعیت را می‌سازند؛ بلکه گروه مشاهده‌گران واقعیت‌های

پذیرفته شده اجتماعی را می سازند (Robideau, 2008, p.19).

همان گونه که مشاهده می شود، نوع نگاه این خانواده درمانگران به خانواده به عنوان یک اجتماع کوچک، تحت تأثیر معرفت شناسی پسامدرن و جنبش سازه نگری اجتماعی قرار گرفته و معتقدند حقیقت، مصنوع اجتماع است. معرفت شناسی پسامدرن از سویی مورد توجه و پذیرش گروهی از خانواده درمانگران قرار گرفته و آن را مبنای کار خود قرار داده اند و از سوی دیگر مورد توجه و نقد اندیشمندان گوناگون از جمله علامه طباطبایی قرار گرفته است.

با مراجعه به آثار علامه طباطبایی رحمته الله علیه این حقیقت آشکار می شود که علامه از سویی در کتاب های فلسفی خود به طور مستقیم معرفت شناسی عصر جدید را بحث و بررسی کرده و از سوی دیگر در دیگر کتاب ها مانند تفسیر المیزان به آثار این خط فکری پرداخته است. از آنجا که یکی از آثار رویکردهای نوین فلسفی، آثار اجتماعی است، مباحث جدید در حوزه جامعه انسانی همواره مورد توجه علامه طباطبایی بوده است. به نظر می رسد بررسی دیدگاه های علامه در زمینه مسائل اجتماعی که خانواده یکی از ارکان اجتماع انسانی است، می تواند نویدبخش و سرآغاز نظریه پردازی در حوزه خانواده بر اساس فرهنگ ایرانی-اسلامی باشد. کمبودی که در این حوزه علمی به چشم می خورد، این است که نظریه های خانواده درمانی در بستر فرهنگ غرب و متأثر از مبانی فلسفی آنان ظهور یافته است. ابهاماتی که در این زمینه وجود دارد، این است که مبانی این نظریه های خانواده درمانی چیست؟ آیا مبانی آنها با مبانی فکری ما سازگاری دارد؟ اندیشه فلسفی آنان در حوزه خانواده در بوتۀ نقد و نظر چگونه خواهد بود؟ آیا مبانی معرفت شناسی علامه طباطبایی از ظرفیت لازم برای نظریه پردازی در زمینه خانواده درمانی برخوردار است؟ پاسخ به این پرسش ها، به شناسایی پیش فرض های معرفت شناختی پسامدرن در حوزه خانواده درمانی و نقد آنها و نیز بررسی قابلیت های مبانی معرفت شناسی علامه طباطبایی به منظور به کارگیری در این حوزه خواهد انجامید که جنبه نوآورانه این پژوهش را تأمین خواهد کرد. بنابراین نبود نقد و بررسی مبانی معرفت شناسی نظریه های خانواده درمانی، از یک سو لزوم ارائه مفهوم خانواده و نظریه پردازی در این حوزه بر اساس فرهنگ بومی و از سوی دیگر، اهمیت و ضرورت این پژوهش را آشکار می کند. از این رو هدف پژوهش حاضر، گشودن باب گفت و گو درباره روان شناسی خانواده بر اساس اندیشه اسلامی و فرهنگ بومی است.

در این راستا ضمن بررسی پیش فرض‌های معرفت‌شناختی پسامدرن و چگونگی تأثیر آن در خانواده، به نقد این پیش فرض‌ها از رهگذر بررسی قابلیت‌های مبانی معرفت‌شناسی علامه طباطبائی جهت نظریه‌پردازی در حوزه روان‌شناسی خانواده خواهیم پرداخت. در این راستا پس از بررسی تطورات خانواده‌درمانی، تحلیل مباحث معرفت‌شناسی شناخت واقعیت، فاعل شناسا، پیوستگی نوعی، زبان و کلیت گزاره‌ها در دو اندیشه پسامدرنیسم و علامه طباطبائی و نیز پیامد آنها در خانواده‌درمانی ارائه خواهد شد.

۱. تطورات خانواده‌درمانی

خانواده‌درمانی در چارچوب مدرن تأکید فراوانی بر پرورش و گسترش روش‌های منطقی و تجربی کشف حقایق عینی دارد. طبق این دیدگاه، ما در جهانی قابل فهم به سر می‌بریم که برای آن حقایق جهان‌شمولی به صورت روابط علی و معلولی وجود دارند و مشاهده‌گر مستقل و بی‌طرف می‌تواند آنها را کشف کند. بر اساس این چارچوب، متخصص خانواده مشاهده‌گری مجرب است که چرخه‌های آسیب‌شناختی خانواده را تشخیص می‌دهد و سپس مانع آنها می‌شود تا در نتیجه خانواده بتواند به حرکت خود ادامه دهد (Slovik & Griffith, 1992 به نقل از Goldenberg & Goldenberg, 2008, p.346)؛ ولی دوئرتی (Doherty, 1991, p.38) با نگاه انتقادی به این چارچوب می‌گوید نظریه‌های رایج درباره نظام خانوادگی صرفاً محصول فرهنگ میانه قرن بیستم و بازتابی از سوداری‌ها و فرض‌های زیربنایی آن دوره در خصوص این موضوع هستند که چه چیزی حقیقت را می‌سازد. دوئرتی معتقد است خانواده‌درمانی مبتنی بر مدرنیسم کم‌وبیش در کار با مباحثی چون جنسیت، قومیت و تأثیر نظام اجتماعی بزرگ‌تر همچون نیروهای سیاسی و اقتصادی ناموفق بوده است. دیدگاه مدرن با تأکید محدودی که بر تعامل خانوادگی دارد و آن را منبع ناهماهنگی خانواده می‌داند، مصداقی است از چشم‌انداز مبتنی بر سایبرنتیک که نمی‌تواند فرض‌های زیربنایی مربوط به بافت بزرگ‌تر اجتماعی را ملاحظه و تأثیر آن را بر نگرش‌های غالب بر متخصصان خانواده‌شناسایی کند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ پژوهشگرانی مانند هامبرتو ماتورا (Matura, H.)، فرانسیسکو وارلا (Varela, F.) و هاینز وان فارستر (Foerster, H. V.) ایده ناظر عینی را به چالش کشیدند. این پژوهشگران بیان کردند که چون ما اطلاعات را درونی پردازش می‌کنیم، این اطلاعات در معرض شیوه خصوصی خود ما درباره سازمان‌دهی اطلاعات و تفسیر آنهاست. بنابراین واقعیت

- همان گونه که هریک از ما آن را می بینیم - به طور گسترده‌ای ساخته خود ماست. این شیوه جدید دقت در سیستم خانواده و خانواده‌درمانی به طور مستقیم ایده‌های مدل سایرنیتیک اصلی که به عنوان سایرنیتیک مرتبه اول شناخته شده را به چالش می کشد (Robideau, 2008, p.21).

۱-۱. سایرنیتیک مرتبه دوم

شکوفایی سایرنیتیک مرتبه دوم که توسعه سایرنیتیک مرتبه اول بود، ایده‌ای بود که به ساختارگرایی شناخته شده است. روان‌شناس شناختی، ارنست فون گلاسرزفلد (Glaserfeld, E. V.) (1984) (Robideau, 2008, p.22) با ارائه دیدگاهی افراطی درباره ساختارگرایی به توسعه این اصطلاح کمک کرد. مدل او بیان می کند که واقعیت کشف نمی شود؛ بلکه ساخته می شود. ساختارگرایی مفهوم قدرتمندی است که به طور افراطی فلسفه مردم درباره تغییر را دگرگون کرد؛ زیرا معتقد است دنیای اجتماعی ما از پیش به ما داده نشده است؛ بلکه ما فعالانه آن را ایجاد می کنیم.

۱-۲. سایرنیتیک مرتبه سوم

ساختارگرایی اجتماعی که گاهی اوقات سایرنیتیک مرتبه سوم نامیده می شود، در فلسفه اجتماع ریشه دارد. تمرکز آن بر شکل‌گیری واقعیت درون گروه‌هاست؛ به جای اینکه درون افراد باشد. این دیدگاه گسترده درباره ساختارگرایی با خانواده‌درمانی جفت‌وجور شده است؛ چراکه معتقد است واقعیت محصول ذهن فرد نیست؛ بلکه محصول روابط انسانی ماست که پیوسته و در هر لحظه در حال تغییر است. تأثیر این تفکر به حوزه درمانگری خلاصه نمی شود؛ بلکه به ازدواج، تعریف خانواده، ارزش‌های خانواده و آموزش خانواده نیز سرایت کرده است؛ از این رو پژوهشگرانی مانند هرتلین، لامبرت و بنسون (Becker, J., Hertzlein, K. M., Lambert - Shute, J. & Benson, K.) (2004)، بکر (Becker, J.) (2000)، پینساف و لیو (Pinsof, W. M. & Lebow, J. L.) (۲۰۰۵)، (Goldenberg, H. & Goldenberg, I.) (2009)، بری و استانتون (2009)، باربارو (Barbaro, B.) (2008)، گرمان (Gurman, A. S.) (2008)، چیل (Cheal, D.) (1993)، کاگ (Cag, P.) (2015)، راییدیو (2008)، فارر و لی (Farrer, L. & Lay, W.) (2011) و تامپسون (2015) به بررسی تأثیرات پسامدرن بر حوزه ازدواج و خانواده و به‌طور خاص خانواده‌درمانی پرداخته‌اند.

۱-۳. ماهیت خانواده و خانواده‌درمانگری پسامدرنیسم

خانواده‌درمانگران پسامدرن تحت تأثیر نظریه ذهنیت متقابل معتقدند خانواده ماهیت

مشخص از پیش تعیین شده ندارد؛ بلکه آنچه ما توصیف عینی خانواده می‌نامیم، واقعیتی است که از طریق گفت‌وگو ایجاد شده است. باور اصلی پسامدرنیسم این است که دانش و واقعیت، فاعلی و وابسته به مشاهده گر هستند. دورهٔ پسامدرن با احترام بسیار برای معنای شخصی شناسایی می‌شود. افراد زبان و ارتباط را برای انتقال معنای شخصی به کار می‌گیرند و در نتیجه در ایجاد واقعیت شریک می‌شوند (Goldenberg & Goldenberg, 2008, p.9). مخالف مفروضه‌های سنتی و مدرن که ما می‌توانیم واقعیت عینی را کشف کنیم، پسامدرنیسم ادعا می‌کند مردم دسترسی مستقیم به واقعیت خارجی یا حقیقت ندارند؛ بلکه حقیقت از طریق لته‌های افراد فیلتر می‌شود و حتی توسط افراد ایجاد می‌شود. این نظریه، خانواده‌درمانگرهای مدرن را به عنوان مهندسانی که «ماشین خانواده» را درست کردند، معرفی می‌کنند و اعتبار کمتری به آنها می‌دهند (Robideau, 2008, p.19). فرض‌های ما راجع به واقعیت به کمک تبادل پیام (زبان و گفت‌وگو با دیگران) شکل می‌گیرند؛ بنابراین تمامی دانش ما حاصل یک بافت اجتماعی است. کمبل، دراپر و کراچلی (Campbell, Draper & Crutchley, 1991, p.336) مدعی‌اند زبان عبارت است از فرایند توافق میان آدمیان و در نتیجه شالودهٔ دیدگاه فرد راجع به واقعیت به شمار می‌آید. بنابراین در خصوص هر خانواده چندین حقیقت وجود دارد، نه صرفاً یک حقیقت. این دیدگاه خانواده را ترکیبی از واقعیت‌های گوناگون می‌داند و درمانگر نیز یک ناظر بیرونی به شمار نمی‌آید؛ بلکه در ساخت واقعیت مورد مشاهده نقش دارد. چهار رویکرد خانواده‌درمانی بیشترین تأثیر را از پسامدرنیسم داشتند: گروه میلان، نظام مشترک زبانی، درمان راه‌حل محور و روایت‌درمانی (Hertlein, Lambert & Benson, 2004, p.561).

۲. معرفت‌شناسی پسامدرن و خانواده‌درمانی

پسامدرنیسم یک جریان فکری است که به دیدگاه‌های متفاوتی در شناخت انسان، جهان و حقیقت رسیده و بر گرایش درمانگران تأثیر گذاشته است. اگرچه این جریان فکری برنامهٔ تدوین‌شدهٔ خاصی ندارد؛ ولی می‌توان این رهیافت را از نظر معرفت‌شناسی حول چند محور مشترک نفی عینیت‌گرایی، نسیت‌گرایی، کثرت‌گرایی، نفی مبنای‌گرایی، نفی سوپراکتیویته، نفی روایت‌های کلان، ضدیت با موضع استعلایی، نفی هویت واحد و گسست تاریخی جمع‌بندی کرد. در این بخش از نوشتار به بررسی پنج مورد از مبانی اندیشهٔ پسامدرن اشاره می‌کنیم و در ذیل هریک به بررسی تأثیر آنها بر خانواده‌درمانی خواهیم پرداخت.

۱-۲. نفی عینیت‌گرایی

پسامدرنیسم با نفی عینیت‌گرایی که یکی از شالوده‌های اساسی روش علمی در دوران مدرن بود، بر نظریه «ذهنیت متقابل» تأکید دارد. در برابر عینیت‌گرایان که به «مشاهده آزاد» باور داشتند و ادعا می‌کردند می‌توان فارغ از تمامی پیش‌فرض‌ها، واقعیت عینی و ابژه‌ها را مشاهده کرد و یک سلسله‌قوانین یقینی و علمی را یافت (Ritzer & Barry, 2001, p.35)، پسامدرنیست‌ها معتقدند انسان موجودی اجتماعی است که درون اجتماع و با فرهنگ‌ها و ارزش‌های خود بزرگ می‌شود و پیش‌فرض‌های خاص خود را دارد. همان‌گونه که نادینگز (Noddings, 1995, p.73) اظهار می‌دارد، هرگونه کوششی برای حذف پیش‌دآوری‌ها و جهت‌گیری‌های ذهنی، خود مستلزم جهت‌گیری ذهنی دیگر است. ایده دوم و کوااین با عنوان پیش‌فرض‌های کمکی بیانگر این واقعیت است که معرفت انسان یک شبکه به‌هم‌پیوسته است که در تمام مشاهدات انسان حضور دارد و بر آن اثر می‌گذارد. به عقیده آنان واقعیت، امر عینی و از پیش تعیین شده نیست که به راحتی در تفکر ما ظاهر شود؛ بلکه انسان واقعیت را مطابق نیازها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهد (Philips, 2000, p.8 به نقل از محسنی، ۱۳۹۲، ص ۳۲). بنابراین واقعیت یک امر برساخته است که به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند مستقل از ارزش‌های اجتماعی باشد. این رویکرد تا جایی پیش می‌رود که حتی برای انسان نیز واقعیت ثابتی قائل نیست. پسامدرنیسم بیانگر فروپاشی سوژه است؛ یعنی سوژه انسانی پسامدرن، فاقد جوهر از پیش تعیین شده است و اساساً از طریق روابط اجتماعی خاص، زبان و فرهنگ شکل می‌گیرد؛ از این‌رو انگاشت انسانیت مشترک، توهمی بیش نیست (فرهینی فراهانی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

خانواده‌درمانگری مبتنی بر سازه‌نگری

خانواده‌درمانگران پسامدرن با نفی عینیت‌گرایی معتقدند هیچ توصیف عینی از خانواده وجود ندارد؛ بلکه ماهیت خانواده صرفاً سازه‌های ذهنی اجتماعی هستند. واقعیت خانواده به جای آنکه از طریق روش‌های به اصطلاح عینی معلوم شود، درحقیقت چیزی نیست؛ مگر توافق راجع به یک نظر همگانی که بر اثر تعامل اجتماعی با دیگر انسان‌ها به وجود آمده است (Real, 1990, p.262). طرفداران این رویکرد به جای آنکه از «آزمایش واقعیت» (reality testing) درباره خانواده سخن بگویند، معتقدند باید از «آزمایش وفاق» (consensus testing) سخن گفت. خانواده‌درمانگر حق ندارد دیدگاه یک یا چند عضو را

تلقى کند و آن را با تفسیر به‌ظاهر درستی که خودش از واقعیت دارد، مقایسه نماید. این نظریه به درمانگر درون سیستم خانواده می‌نگرد که درمانگر یک شریک فعال در شالوده‌شکنی و بازسازی ادارکات خانواده‌ها درباره مشکلاتشان و درنهایت تغییر واقعیت آنان است. چنان‌که گیوبا (Guba, 1990, p.23) اظهار می‌دارد، حقیقت صرفاً در درون مجموعه سازه‌های اشخاصی وجود دارد که به آن می‌اندیشند. تأکید ساختارگرایان اجتماعی بر شکل‌گیری واقعیت درون گروه‌هاست؛ به جای اینکه درون افراد باشد. دانش درباره دنیا از طریق ارتباط اجتماعی ایجاد می‌شود و واقعیت چیزی است که ما آن را موافق با سایر افراد می‌دانیم.

۲-۲. نفی سوژکتیویته

فاعل شناسای دستگاه معرفتی دکارتی، کانتی و هگلی در معرفت‌شناسی پسامدرن جایگاهی ندارد. در چارچوب پسامدرن، از سویی واقعیت اصیل قابل‌شناسایی و از سوی دیگر توانایی انسان برای شناخت حقیقت انکار می‌شود. این دیدگاه با نفی محوریت انسان در ادراک ادعا می‌کند برای شناخت، نیازمند شناسایی شبکه‌ای از روابط اجتماعی هستیم. برای شناخت باید هیئت اجتماعی - فرهنگی بزرگ‌تری که انسان را در بر گرفته را ادراک کرد (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). نظام اعتقادی یک نفر از واقعیت را نمی‌توان به شکل عینی تعریف کرد؛ زیرا این نظام سازه‌ای اجتماعی است و با موقعیت تاریخی خاص او پیوند دارد. اگر در دستگاه معرفت‌شناسی مدرن، امتیاز انسان به اندیشه است، در دستگاه پسامدرن، این اندیشه در گفتمان‌ها تحقق می‌یابد، نه در ذهن انسان‌ها؛ سوژه دیگر قادر به پردازش حقایق نیست؛ بلکه سیستم‌های معانی درون گفتمان به حقایق شکل می‌دهند (مارش و استوکر^۱، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵). اعتقاد به گفتمانی شدن سوژه، درحقیقت رگ حیات پسامدرنیسم و افول سوژگی است.

خانواده‌درمانی مبتنی بر گفتارپردازی

برخی از خانواده‌درمانگران تحت تأثیر معرفت‌شناسی پسامدرن و جنبش سازه‌نگری اجتماعی قرار گرفته و معتقدند حقیقت، مصنوع اجتماع است و دیدگاه متفاوت افراد مختلف درباره واقعیت، مبنای اجتماعی و تجربه‌ای دارد. این درمانگران به جای تکیه بر

1. Marsh, D. & Stoker, J.

ارزیابی‌های فاعلی بی‌طرفانه و به بیان دیگر «عینی»، بر همکاری میان درمانگر و خانواده تأکید دارند تا به شیوه‌ای مؤدبانه سازه‌هایی را تولید کنند و با کمک یکدیگر به بررسی معناهایی پردازند که هر یک از اعضای خانواده برای مشکل خانواده بیان می‌کند. درمانگرهای «راه‌حل‌نگر» موافق این دیدگاه سازه‌نگر هستند که هیچ دیدگاه منفرد و درستی از واقعیت وجود ندارد؛ خواه نظر اعضای خانواده باشد یا نظر درمانگر. در رویکرد درمانی مبتنی بر «نظام‌های مشترک زبانی»، بر «گفتارپردازی» دقیق مشکل تأکید می‌شود؛ با این امید که معانی جدیدی پدیدار شوند. توجیهاتی که انسان‌ها در خصوص مشکلاتشان مطرح می‌کنند، تقریب چندان از حقیقت به شمار نمی‌آیند؛ زیرا آنها سازه‌های ذهنی مربوط به زندگی هستند که با استفاده از روایت‌ها ساخته شده‌اند (Gergen, 1993). از Goldenberg & Goldenberg, 2008, p.359. میزان اعتبار ادعای آنان کم‌اهمیت‌تر از کاربرد اجتماعی این داستان‌ها در تبیین زندگی فرد است؛ از این رو درمان نوعی بازسازی است که به منظور رهاسازی درمانجو از یک نوع توجیه شخصی ویژه اعمال می‌شود تا راه برای اتخاذ توجیهات دیگر (فضاهای زبانی جدید) که فرصت‌های جدید برای عمل عرضه می‌کنند، گشوده شود.

۳-۲. گسست تاریخی

میشل فوکو (Foucault, M) با رویکردی انتقادی به تاریخ کلاسیک و چالش با بنیادهای آن، به گسست‌های تاریخی تعیین می‌بخشد. گسستگی تاریخی در تقابل با استمرارها، پیوستگی‌ها و کلیت‌ها مشخص می‌شود. تشخیص گفتمان‌ها، گزاره‌ها، روابط گفتمانی و در نهایت اپیستمه یک دوره است که حدود مرزهای دوره‌ای تاریخی را به ما نشان می‌دهد (اسمارت^۱، ۱۳۸۵، ص ۶۲). به اعتقاد فوکو پیش از آنکه بتوان کاری روی مسائل نظری مربوط به کاربرد مفاهیم گسستگی، حد و دگرگونی در تحلیل تاریخ انجام داد، نخست باید این حوزه را از مفاهیم دال بر استمرار و پیوستگی مانند سنت و اثرگذاری و تکامل روح پاک‌سازی کرد. فوکو با تعلیق سه وجه تاریخ کلاسیک، یعنی توالی‌گرایی، ترقی‌گرایی و سوژه‌محوری، به چالش با تاریخ کلاسیک پرداخت. با تعلیق این سه وجه می‌توان مفردات تاریخ مبتنی بر توالی‌گرایی را نیز از این عرصه حذف کرد. به اعتقاد او

1. Smart, B.

تقلید، تکامل، رشد و تقسیم‌بندی‌هایی که بر مبنای متافیزیکی استوارند، دیگر توان پاسداری از چارچوب‌های تاریخ کلاسیک را ندارند. گسست مفهومی است که فوکو آن را جایگزین این تعلیقات می‌کند. گسست حصری است که یک دوره تاریخ را از دوره دیگر جدا می‌کند و نشان می‌دهد تا چه اندازه دوره جدید در بنیادهای خویش متفاوت با دوره ماقبل خویش است و در پس آن در کدامین چارچوب گفتمانی ریشه دارد (ر.ک: دلوز، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱-۱۳۹).

خانواده‌درمانی مبتنی بر تکثر فرهنگی

راپوپورت، فوگارتی و راپوپورت (Rapoport, Fogarty & Rapoport, 1982) به نقل از Farrer. & Lay, 2011, p.15 بیان کردند که خانواده‌های امروز در یک گذار هستند؛ گذار از جامعه‌ای با یک هنجار مهم واحد از زندگی خانوادگی به جامعه‌ای که در آن کثرت هنجارها، قانونی و درواقع مطلوب شناخته می‌شود. فالیک (Falicov 1988) نیز معتقد است خانواده‌درمانگرها با جامعه‌ای کثرت‌گرا و روزبه‌روز ناهمگن‌تر روبه‌رو هستند (Goldenberg, & Goldenberg, 2008, p.69)؛ بنابراین باید نگاه بسته و محدود خویش را از آرایه‌های درونی خانواده بردارند و به پژوهش درباره فرایندهای خانوادگی گسترده‌تری پردازند که در آنها به زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی مؤثر بر رفتار توجه خاصی می‌شود. همان‌گونه که ایرنه هربرت و گلدنبرگ اشاره کرده‌اند، برای درک جامع تحول و کارکرد کنونی خانواده باید شبکه‌های خویشاوندی متعلق به گروه فرهنگی خانواده، تجربه‌های مربوط به اجتماعی شدن، سبک‌های پیام‌رسانی، الگوهای نوعی تعامل زنان و مردان، نقش خانواده گسترده، آرایه نگرشی و رفتاری مشترک فرهنگی را در نظر گرفت. آنان خاطر نشان کرده‌اند که خانواده‌درمانگر باید میان الگوهای جهان‌شمول، بین فرهنگی، خاص فرهنگی و الگوهای خصوصی خانواده تمایز قائل شود. دوئرتی تحت تأثیر این تفکر، درمانگرها را ترغیب می‌کند تا از موانع متعارف و سنتی‌ای که غالباً میان درمانگر و درمانجو برپا می‌شود، پرهیز کنند و با اعضای خانواده به گفت‌وگویی ذهنی، ولی رهایی‌بخش پردازند. او چشم‌انداز درمانگرهای پسامدرن را چنین توصیف می‌کند: «هدف آنها توان بخشیدن به درمانجو برای یافتن معنایی جدید در موقعیت کنونی زندگی خویش

1. Deleuze, G.

و بازگویی مشکلات به شیوه‌ای است که آنان را از شر نیروی محصورکننده فرهنگ غالب رهایی بخشد» (Doherty, 1991, p.40).

۲-۴. نفی فراروایت‌ها

پسامدرنیسم دارای کمترین احکام یا فرمان‌های درجه اول (ارزش‌های دسته اول یا اوامر مستقیم مانند احکام اخلاقی) در عرصه علوم انسانی است. پسامدرنیسم هر نوع باور قطعی، ثابت و جهان‌شمول را رد می‌کند. معرفت را نسبی و متأثر از فرهنگ و ارزش‌های خاص می‌داند (Nodding, 1995, p.72). جهت‌گیری ارزشی پسامدرن، نظامی است که بسیار کم سرمشق و الگو تعیین می‌کند. این دیدگاه مخالف هرگونه تبیین کلیت‌بخش یا به بیان لیوتار، روایت‌های کلان است. لیوتار اصطلاح فراروایت را مطرح کرد تا بر این مطلب تأکید کند که هیچ‌گونه نظریه، تفسیر، برداشت و معرفت ثابت و قطعی وجود ندارد (تاجیک، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳ / فرمهنی فراهانی، ۱۳۸۹، ص ۲۱ / Philips, 2000, p.3). پسامدرنیسم معتقد است باورهای به‌ظاهر استوار نیز می‌توانند باورهای کاذب باشند؛ زیرا آنچه در ظاهر فهم و درک قطعی به نظر می‌رسد، می‌تواند در واقع بدفهمی باشد. حتی باورهایی که بدیهی به نظر می‌رسند، در واقع می‌توانند کاذب باشند. هوموریست مینکن می‌گوید: پرهزینه‌ترین حماقت‌ها این است که عاشقانه به چیزی که صادق نیست، باور داشته باشیم. این اصلی‌ترین شغل انسان است (Philips, 2000. P.4). پسامدرنیسم به جای تلقی جهان و طبیعت به عنوان چیزی موجود که بر طبق قوانین تغییرناپذیر و همواره صادق عمل می‌کند، بر ماهیت تکاملی علم و بر تغییر منظر آن در زمان، مکان و فرهنگ‌های گوناگون پافشاری می‌کند و معتقد است همه قضایای مربوط به حقیقت، نسبت به زمان و شرایط حساس‌اند (کوهن، ۱۳۸۲، ص ۵۰۰).

خانواده‌درمانگری مبتنی بر نسبیت‌گرایی

بر خلاف خانواده‌درمانگرهای قدیمی‌تری که بر مشاهده الگوهای تعاملی خانواده یا ساختار بدکار خانوادگی تأکید می‌کنند، درمانگرهای پسامدرن به فرض‌ها یا پندارهایی علاقه‌مندند که اعضای گوناگون خانواده در خصوص یک مشکل دارند. ماتورا با ارائه ایده‌هایی درباره مکانیسم‌های ادراک بیان می‌کند هر عضو خانواده یک توصیف منحصر به فرد درباره سیستم خانواده‌اش دارد. توصیف هر شخص باید به عنوان یک تصویر از یک سیستم گوناگون دیده شود؛ نه توصیف‌های گوناگون از یک سیستم همانند، و یک

توصیف، معتبرتر از دیگری نیست (Robideau, 2008, 21). طبق این دیدگاه، خانواده‌درمانگر به عنوان متخصصی بیرون از خانواده وجود ندارد که بخواهد به خانواده آموزش دهد یا آن را مطابق اعتقاداتش مبنی بر اینکه خانواده چه باید باشد، دست‌کاری کند. خانواده‌درمانگرهای پسامدرن از کنترل‌کنندگی کمتری برخوردارند و کمتر قضاوت و داوری می‌کنند. در عوض، تلاش خود را معطوف به آن می‌کنند که خانواده را وارد گفت‌وگوهایی کنند که مستلزم طرح دیدگاه‌های همه است و هیچ حقیقت یا عینیتی را به خانواده تحمیل نمی‌کنند.

۲-۵. اصالت زبان

درحالی که اندیشمندان دوره‌ی روشنگری معتقد بودند زبان، ابزاری برای توصیف واقعیتی عینی جدا از کلمات است، پسامدرنیسم ادعا می‌کند از راه زبان واقعیتی کشف نمی‌شود؛ بلکه زبان، همان واقعیتی است که درک می‌شود. به باور فوکو، واقعیتی وجود ندارد؛ هر آنچه هست، زبان است و آنچه درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم، زبان است و ما درون زبان سخن می‌گوییم. منظور از گفتمان، سیستم‌های معانی است که فهم مردم از نقش خود در جامعه بر مبنای آنها شکل می‌گیرد. بنابراین گفتمان به روشی اطلاق می‌شود که طی آن ابژه معنا می‌یابد و تفسیر می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۱۹۶).

خانواده‌درمانگری مبتنی بر گفت‌وگوی خانوادگی

طبق نظر این گروه از خانواده‌درمانگران، خانواده‌درمانی نوعی گفت‌وگوی خانوادگی است که درمانگر به آن دعوت می‌شود. درمانگر و اعضای خانواده داستان جدیدی با هم می‌سازند (Doherty, 1991). خانواده‌درمانگران تحت تأثیر اندیشه‌ی پسامدرن معتقدند انسان‌ها در حکم نظام‌های نظاره‌گری هستند که با استفاده از زبان به توصیف، تفکیک و تعریف پدیده‌ها می‌پردازند. هرگونه تفسیر خانوادگی از واقعیت نیز به داستان‌هایی محدود است که اعضای خانواده در خصوص خویشتن و خانواده مطرح می‌کنند. رویکردهای درمانی گوناگون بر این اساس شکل گرفت که می‌توان از روایت‌درمانی وایت و اپستون (White, M. & Epston, D. (1990) و گروه انعکاس‌دهنده اندرسون (Andersen, T. (1993)، به عنوان مثال نام برد. (Goldenberg & Goldenberg, 2008) این رویکردها بر این مفهوم سازه‌نگر اجتماعی استوارند که تمامی دانش ما مبتنی بر تولیداتی است که از گفتمان‌های اجتماعی بر می‌خیزد. با گفت‌وگو معنا ایجاد می‌شود و تغییر می‌کند. بر اساس این دیدگاه، خانواده‌درمانی عبارت است از

گفت و گو، یعنی گفتگویی که غالباً سرشار از جزئیات است و در طی آن، تمامی اعضای خانواده با هم به کاوش در مشکل می‌پردازند و با هم دیدگاه‌های جدیدی می‌آفرینند.

۳. معرفت‌شناسی علامه طباطبایی

علامه طباطبایی به عنوان یک اندیشمند مسلمان دارای یک نظام فکری منسجم است. در نظام فکری او می‌توان نوعی هماهنگی و یکپارچگی میان مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و حوزه‌ها و مسائل علمی دیگر مشاهده کرد. در حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌توان علامه طباطبایی را در اردوگاه رئالیست یافت؛ زیرا با اعتقاد به وجود عالم عینی و مستقل از ذهن و نیز امکان شناخت جهان خارج، در برابر ایدئالیست‌ها قرار می‌گیرد که منکر عالم خارج از ذهن و امکان معرفت مطابق با واقع هستند. به اعتقاد علامه نزاع دیدگاه واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی، نزاع لفظی و اصطلاحی نیست؛ بلکه در مبانی و اصول فکری، نزاع و احتراز وجود دارد (۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۳۳). آثار آن نزاع را در عرصه‌های گوناگون علمی، سیاسی و اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. ما در این بخش، دیدگاه‌های علامه طباطبایی را در حوزه معرفت‌شناسی متناظر با پنج مبنای اندیشه پسامدرن طرح می‌کنیم، در قسمت بعد به خوانش دیدگاه‌های ایشان در حوزه اجتماع و خانواده می‌پردازیم و در ذیل هریک به بررسی ظرفیت استفاده از آن دیدگاه‌های در خانواده‌درمانی اشاره خواهیم کرد.

۳-۱. اثبات واقعیت و معرفت حقیقی

علامه طباطبایی ضمن اثبات عالم واقع، امکان شناخت مطابق با واقع را نیز اثبات می‌کند. ایشان معتقد است میان هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ارتباط وثیقی وجود دارد (۱۳۸۷ «الف»، ص ۴۰)؛ چنان که می‌فرماید:

سخنان سوفسطی اگرچه به شکل انکار واقعیت چیده شده است؛ ولی حقیقتاً برای انکار وجود علم (ادراک جازم مطابق با واقع) سوق داده شده؛ چه اگر انکار واقعیت را با تسلیم وجود علم فرض کنیم (می‌دانیم چیزی نیست) نتیجه‌اش اثبات علم به عدم واقعیت خواهد بود و این خود یک واقعیتی است که اثبات می‌شود.

بنابراین انکار واقعیت خارج از خودمان، به معنای انکار علم به واقعیت خارج است؛ درحالی که بنا بر اعتقاد علامه، ما واقعیتی خارج از خودمان فی‌الجمله داریم و خودبه‌خود (فطرتاً) این واقعیت را اثبات می‌کنیم (همان، ص ۳۸). علامه این حقیقت را که «خارج از

من جهانی هست که در وی کارهایی به حسب خواهش خود می‌کنم» (همان، ص ۳۵) معلوم فطری و بدیهی قلمداد می‌کند و از اینکه برخی از فیلسوفان واقعیت جهان هستی خارج از انسان را انکار کرده‌اند، دچار شگفتی می‌شود و می‌گوید:

اکنون با در نظر گرفتن این معلوم فطری در انسان، اگر بشنویم که در جهان مردمانی هستند که واقعیت جهان هستی خارج از ما را، اصل واقعیت را باور ندارند، دچار شگفتی خواهیم شد؛ ولی اگر کمی بردباری کنیم، خواهیم دید که هیچ کدام از آنان «فطرت ادراک و اراده انسانی» را گم نکرده، هیچ نشده که در جای خنده بگرید و در جای گریه بخندد و یا یک بار برای احساس مسموعات، حس باصره را استعمال کند و بالعکس و یا در مورد خوردن بخوابد و بالعکس و یا برای سخن گفتن لب ببندد یا سخن پریشان بگوید؛ بلکه آنان نیز عیناً مانند ما (رنالیست) با نظام مخصوصی که در «زندگانی انسانی» هست، زندگی می‌کنند و چنان که با ما در «زندگی نوعی» شرکت دارند، در انجام دادن «افعال نوعی» و افعال ارادی نیز شرکت دارند و از همین جا می‌فهمیم که اینان در حقیقتی که در آغاز سخن تذکر دادیم و در همه معلوماتی که اصول اولیه این حقیقت را تشکیل می‌دهند، با ما همدست و هم‌داستان بوده و نظیر ادراکات و افعال ساده اولیه ما را دارند (همان، ص ۳۶).

نکته درخور درنگ این است که می‌توان در سخنان علامه حقیقت شخصی و حقیقت نوعی را از یکدیگر متمایز کرد و نشان داد که علامه طباطبائی افزون بر اثبات وجود حقیقی برای فرد فرد انسانی، برای نوع انسانی نیز حقیقتی قائل است. بر خلاف دیدگاه پسامدرنیسم که معتقد است «انگاشت انسانیت مشترک توهمی بیش نیست»، علامه طبیعت نوعیه را برای انسان اثبات کرده و به توصیف و تبیین آن پرداخته است (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۷). این حقیقت، حقیقتی است که تکیه‌گاه علامه در بسیاری از نظرات و حل مسائل اجتماعی است.

۲-۳. فاعل شناسا

در اندیشه علامه طباطبائی استعلای سوژه در چارچوب مدرن و افول سوژگی در فرهنگ پسامدرن مشاهده نمی‌شود؛ بلکه تعادل سوژه انسانی اثبات می‌شود. از نگاه علامه طباطبائی حس، عقل و شهود را می‌توان به عنوان وسائط شناخت بازشناسی کرد که شهود شامل وحی، الهام و فطرت می‌شود. علامه در توضیح میزان کارآمدی حواس در ادراک معتقد است در این فرایند، حس فقط صورت اعراض خارجی را به دست آورده و به ذهن منتقل

می‌کند؛ اما نمی‌تواند دربارهٔ ثبوت خارجی آن اعراض یا آثار آنها حکمی داشته باشد؛ چراکه تصدیق و حکم فقط شأن عقل و فعل اوست (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۲). از دیدگاه علامه عقل حقیقتی است در انسان که به وسیلهٔ آن میان صلاح و فساد، حق و باطل و صدق و کذب تمایز ایجاد می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۱۹۲). وی برای این حقیقت به عنوان عاملی برای شناخت، اعتبار و ارزش بسیاری قائل است و آن را در فهم امور کلی (مادی یا غیرمادی) مطمئن و محکم می‌داند. طبق نظر علامه طباطبایی، فطرت نیز یکی از راه‌های شناخت برای انسان و درحقیقت سرمایهٔ اولیهٔ او برای شناخت‌های بعدی است (خلیلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷). به اعتقاد علامه، خدای سبحان بشر را بر فطرت سالمی آفریده که قادر به تشخیص سره از ناسره خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۵۳). مطابق سخن علامه، این علوم از تأثیر عوامل خارجی در ما پدید نمی‌آید؛ بلکه ما آنها را از طریق الهام باطنی دریافت می‌کنیم. در پی این الهامات، مفاهیم حسن و قبح و سزاوار و غیرسزاوار و مانند آن اعتبار می‌شوند که به اعمال آدمی شکل می‌دهد و آن را قانونمند می‌کند (همان، ج ۲، ص ۱۱۵). بنابراین علامه ضمن پذیرش امکان ادراک و فاعل شناسا، برای هر یک از منابع شناخت محدودیتی ذکر کرده، به نابسندگی تک‌تک آنها اشاره می‌کند و بدین ترتیب تعادل سوژهٔ انسانی به سامان می‌رسد.

۳-۳. پیوستگی نوعی

با تأمل در دستگاه انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علامه طباطبایی و استفاده از اندیشهٔ او در نظریهٔ فطرت، هدایت عامه و خاصه و نیز دیدگاه‌های علامه در زمینهٔ مسائل اجتماعی می‌توان پیوستگی تاریخی و حرکت نوعیه را استنباط کرد. علامه حرکت تاریخ را از آغاز پیدایش اجتماع که با وجود خصیصهٔ استخدام در انسان همراه است، حرکتی تکاملی و اشتدادی می‌داند. انسان، جامعه و تاریخ، سه لایهٔ مرتبط و سه مقیاس از یک حقیقت واحد هستند (همان، ج ۴، ص ۱۴۵). علامه برای هر انسانی یک شخصیت و وحدتی قائل است و می‌گوید فرد فرد انسان موجودی شخصی و واحد است؛ لکن در عین اینکه واحد است، در مجرای حرکت و تحول و سیر از نقص به سوی کمال واقع شده و از همین رو هر قطعه از قطعات وجودش با قطعات قبل و بعدش مغایر است. در عین اینکه دارای قطعاتی متغایر است، دارای طبیعتی سیال و مطلقه است و اطلاق و وحدتش در همهٔ مراحل دگرگونی‌ها محفوظ است (همان، ج ۱، ص ۵۶۷). اصولاً حرکت، امری واحد و شخصی

است که همین واحد شخصی وقتی با حدودش مقایسه می‌شود، متکثر و متعدد خواهند شد. هر قطعه‌ای که متعین می‌شود، غیر از قطعه‌های دیگر است؛ اما خود حرکت، سیلان و جریان شخصی واحدی است. این طبیعت موجود در فرد نسل به نسل نیز محفوظ می‌ماند که از آن به طبیعت نوعیه تعبیر می‌شود. همانند محفوظ بودن طبیعت فردی در قطعات وجود فرد، طبیعت نوعی نیز مانند طبیعت فردی در حرکت استکمالی خود در بین نسل‌ها محفوظ می‌ماند. اجتماع نیز با حفظ وحدتش در حرکت و تحول است؛ اما با حرکت تک‌تک انسان‌ها. اجتماع تحول می‌پذیرد، ولی با تحول افراد. اجتماع از همان آغاز حرکتش به سوی هدف، یک وحدت دارد که حافظ وحدتش، وجود مطلق آن است و این وجود واحد و درعین حال متحول، به خاطر نسبتی که به یک‌یک حدود داخلی خود دارد، به قطعه‌قطعه‌هایی منقسم می‌شود و هر قطعه آن شخص واحدی از اشخاص اجتماع را می‌سازد (همان، ج ۱، ص ۵۶۸). جوامع در بستر زمان، تاریخ را پدید می‌آورند. بنابراین گسست تاریخی از نگاه علامه طباطبائی مردود است و ایشان قائل به پیوستگی و وحدت نوعی در مسیر هدف کمال است.

۳-۴. قضایای حقیقی و کلی

علامه طباطبائی با تقسیم علم به بدیهی و نظری، معتقد است تمام علوم نظری به بدیهیات باز می‌گردند و به وسیله آنها تبیین می‌شوند؛ چراکه در غیر این صورت کار به لایتناهی می‌کشد و سرانجام، مفید حتی یک علم نیز نخواهد بود (طباطبائی، ۱۳۸۷ «ب» ص ۱۹۱). به اعتقاد علامه بدیهیات عقل نظری بسیارند که از همه بدیهی‌تر «اولیات» هستند؛ یعنی قضایایی که صرف تصور موضوع و محمول برای تصدیق آنها کافی است. در میان اولیات از همه روشن‌تر که پایه همه آنها نیز به شمار می‌رود، قضیه محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین است که در حقیقت یک قضیه منفصله حقیقیه است. هیچ قضیه نظری یا بدیهی از این منفصله بی‌نیاز نیست. بنابراین قضیه یادشده نخستین قضیه‌ای است که مورد تصدیق همگان و مبنای همه علوم است. اگر شکی در این قضیه باشد، به همه علوم و تصدیقات نیز سرایت خواهد کرد (همان، ص ۱۹۲). یکی دیگر از اقسام بدیهیات شش‌گانه، فطریات هستند. فطریات قضایایی است که تصدیق به آنها به واسطه اذعان به قضایای دیگر صورت می‌گیرد؛ ولی آن قضایا همیشه در ذهن حاضرند و ترتیب آنها به اندیشه و نظر نیاز ندارد. به دیگر سخن، قضیه فطری، قضیه‌ای است که دلیلش همیشه همراه آن در ذهن حضور دارد؛

مانند تصدیق به اینکه «دو، یک پنجم ده است» (شیروانی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۳۱). با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت علامه طباطبایی معتقد است انسان می تواند با عقل عملی (فطرت سالم) و نیز عقل نظری (فطریات) قضایای حقیقی، کلی و جهان شمولی را درک کند که در همه اعصار و فرهنگ ها ثابت و صادق و تغییرناپذیرند؛ بنابراین دیدگاه پسامدرنیسم و علامه در حوزه معرفت شناسی در تقابل جدی قرار می گیرند؛ چراکه پسامدرنیست ها بر خلاف علامه معتقدند همه قضایای مربوط به حقیقت، نسبت به زمان و شرایط حساس اند و حتی باورهایی که بدیهی به نظر می رسند، می توانند در واقع کاذب باشند؛ درحالی که طبق دیدگاه علامه مجموعه ای از قواعد و قوانین طبیعی هستی وجود دارد که «قوانین طبیعی» یا «قوانین فطری» خوانده می شوند. ویژگی قوانین طبیعی آن است که مطابق ساختمان وجودی هر نوعی از انواع موجودات است و تغییری در آن ایجاد نمی شود.

۳-۵. اعتباری بودن زبان

علامه طباطبایی معتقد است در بسیاری از ادراکات - اگرچه کار با محسوسات آغاز می شود - نقش عقل برجسته است. یکی از این ادراکات، ادراکات زبانی است که علامه بر همین اساس پدیده زبان و سخن را تبیین می کند. او در این زمینه می گوید: نیازمندی به ساختن سخن و وضع لفظ دلالت کننده از چیزهایی است که انسان در اولین مرحله اجتماع پی به آن می برد؛ زیرا هر اجتماع کوچک یا بزرگ، احتیاج افراد خود را به فهمیدن مقاصد و منویات همدیگر تثبیت می کند. البته این ساخته اجتماعی نیز مانند سایر ساخته های پرشاخ و برگ اجتماعی، نخستین بار به طور خیلی ساده از یک فطرت بسیار ساده و بی آرایش سرچشمه گرفته است و چنان که میان نوزادان حیوانات و مادرهای آنها در نخستین تفهیم و همچنین در فهمانیدن و فهمیدن نوزادان انسانی مشاهده می نمایم، این کار از محسوسات شروع می شود (طباطبایی، ۱۳۸۷ «الف»، ص ۱۴۷).

نکته درخور درنگ در سخن علامه طباطبایی این است که اولاً سخن را از اعتباریات بعدالاجتماع می داند. ثانیاً خاستگاه آن را فطرت معرفی می کند. ثالثاً فرایند اعتبار سخن را دارای مراحل می داند که با دلالت عقلی و طبعی آغاز می شود و سپس جای خود را به دلالت لفظی می دهد و در نهایت با عنایت لفظ و معنا کار اعتبار تمام می شود؛ به طوری که در همه کلمات، لفظ نماینده معنا می شود و بلکه در ظرف اعتبار و محیط تفهیم و تفهم، خود معنا می گردد (همان، ص ۱۴۸). با این بیان، اختلاف نظر علامه و پسامدرنیست ها که

معتقدند «واقعیتی وجود ندارد و زبان، همان واقعیتی است که درک می‌شود، هر آنچه هست، زبان است» آشکار می‌شود. علامه طباطبایی زبان و سخن را یک امر اعتباری بعدالاجتماع می‌داند و معتقد است زبان ابزاری برای انتقال و درک مفاهیم است و منشأ این ابزار، ابزار دیگری به نام فطرت است.

بنا بر آنچه گفته شد، اختلاف دو دستگاه معرفتی پسامدرنیسم و علامه طباطبایی را می‌توان در عینیت‌گرایی، سوپراکتیویسم، گسست تاریخی، روایت‌های کلان و اصالت زبان مشاهده کرد. طبق نظر علامه، افزون بر اثبات واقعیت و حقیقت در خارج از ذهن، امکان ادراک مطابق با واقع برای انسان اثبات می‌شود. همچنین ضمن اثبات قضایای کلی و جهان‌شمول، بر زبان، عقل و فطرت به عنوان ابزارهایی برای کشف حقیقت و فراروایت‌ها تأکید می‌شود.

۴. خوانش دیدگاه‌های علامه در راستای خانواده‌درمانی

علامه طباطبایی بر اساس نظام هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی خود، نظرهایی در زمینه انسان و اجتماع ارائه کرده است. امید است واکاوی و خوانش دوباره این نظرها سرآغازی برای نظریه‌پردازی در حوزه خانواده و استخراج اصولی برای خانواده‌درمانی باشد.

۴-۱. طبیعت استکمالی شخصی و نوعی انسان

علامه طباطبایی افزون بر اثبات وجود حقیقی برای فرد فرد انسانی، برای نوع انسانی نیز حقیقتی قائل است. او معتقد است هر فرد انسان دارای طبیعتی سیال و مطلقه است و اطلاق و وحدتش در همه مراحل دگرگونی‌ها محفوظ بوده و به سمت هدفی در حرکت است. این طبیعت موجود در فرد، با توالد و تناسل و اشتقاق فرد از فرد نیز محفوظ می‌ماند که از آن به طبیعت نوعیه تعبیر می‌شود. بنابراین همان گونه که طبیعت شخصی در مسیر فرد از نقص به کمال محفوظ می‌ماند، طبیعت نوعیه نیز در مسیر حرکت به سوی کمال محفوظ است؛ چنان که علامه طباطبایی می‌فرماید: «این استکمال نوعی، حقیقتی است که هیچ شکی در وجود آن و در تحققش در نظام طبیعت نیست و این همان اساسی است که تکیه‌گاه آن، این حقیقت است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۷).

علامه طباطبایی عین این حقیقت که درباره طبیعت فردی و شخص انسان و نیز طبیعت نوعیه‌اش ادعا کرده است، عیناً در اجتماع شخصی مانند اجتماع خانواده و نیز در اجتماع نوعی چون مجموع نوع بشر نیز ادعا می‌کند. بنابراین از نظر علامه طباطبایی خانواده که ترکیبی از فرد فرد انسانی است نیز حقیقتی دارد که به سوی هدف خاصی در حرکت است. بر اساس این

دستگاه فکری، متناسب با مقتضیات طبیعت هستی و آدمی، قوانین طبیعی‌ای وجود دارد که تنظیم‌کننده زندگی طبیعی و انسانی است. این قوانین هدایتگر همه موجودات هستی به سوی کمال غایی آنهاست. نقطه آغازین علامه طباطبایی برای شناساندن طبیعت به مخاطب خود، آفرینش جهان به دست خداوند و اداره آن از سوی اوست. به نظر او، فطرت انسانی به خودی خود می‌تواند این حقیقت را درک کند. از آنجا که خداوند کمال محض است، هدف آفرینش نیز کمال جهان است. به این ترتیب حرکت عمومی جهان و انسان به سوی وجود کامل فناپذیر است. از آنجا که هر کاری هدفی دارد، هدف اعمال در جهان هستی رسیدن به کمال است؛ از این رو وجود قوانین تخلف‌ناپذیری در هستی ضروری می‌نماید تا در پرتو آن، انسان به سمت کمال حرکت کند.

خانواده‌درمانگری مبتنی بر طبیعت نوعی

بنابراین بر اساس اندیشه علامه طباطبایی می‌توان یک اصل برای خانواده‌درمانگران و متخصصانی که قصد خانواده‌پژوهی دارند، ارائه داد. این اصل بیانگر آن است که خانواده دارای یک طبیعت و حقیقت است که با هدف کمال‌گرایی و برای رسیدن به هدف غایی خود از قوانین طبیعی‌ای پیروی می‌کند؛ از این رو خانواده‌درمانگران و متخصصان خانواده باید مراقب باشند خانواده از این مسیر طبیعی خود خارج نشود. خانواده‌درمانگران باید با شناسایی چالش‌ها و عواملی که خانواده را از طبیعت خود خارج می‌کند، به آنها کمک کنند تا مشکلات را حل نموده، با تنظیم خانواده، به سمت پویایی و سلامت حرکت کنند. با توجه به این اصل، تعریف خانواده، آسیب‌شناسی خانواده، روش‌های مداخله و تکنیک‌های درمانی خانواده‌درمانگران پسامدرن و خانواده‌درمانگران اسلامی متمایز خواهد شد. همان‌گونه که اشاره شد، خانواده‌درمانگران پسامدرن نه تنها برای خانواده حقیقتی قائل نیستند؛ بلکه انسان را نیز دارای حقیقت مشترکی نمی‌دانند؛ از این رو هدف مشخص و مسیر معینی نخواهند داشت؛ بلکه بر اساس توافق جمعی، یک هدف را بر می‌گزینند و مسیر رسیدن به آن را انتخاب می‌کنند. اما خانواده‌درمانگری که قصد دارد بر اساس اندیشه اسلامی در حوزه خانواده کار کند، خانواده را دارای یک طبیعت هماهنگ با طبیعت جهان می‌بیند و معتقد است خانواده طبیعی، خانواده‌ای است که همراه با دیگر اجزای جهان آفرینش، در مسیر استکمالی گام بر می‌دارد.

۲-۴. شناخت هدفمندی خانواده

علامه طباطبایی معتقد است تمامی موجودات از جمله انسان در وجودش و در زندگی‌اش به

سوی آن هدفی که برای آن آفریده شده، هدایت شده است. در آفرینش به هر جهاز و ابزاری که در رسیدن به آن هدف به آن نیاز دارد، مجهز شده است. زندگی سعادت‌مندانه، آن قسم زندگی است که اعمال حیاتی آن منطبق با خلقت و فطرت باشد و وظایف و تکالیفش در پایان به طبیعت ختم شود. آنچه انسان‌شناسی را به معرفت‌شناسی گره می‌زند، این ایده است که حرکت استکمالی انسان در زندگی او، به وسیله علوم اعتباری صورت می‌گیرد. این امر از آنجا ناشی می‌شود که هدایت تکوینی آدمی به شکل علم و فکر صورت می‌پذیرد؛ به گونه‌ای که افکار او میان طبیعت او و آثار و خواص طبیعی‌اش واسطه می‌شود. آدمی در کنار این اعتباریات بشری که برخاسته از نیروی عقل فطری است، با اعتباریات برخاسته از وحی الهی نیز یاری می‌شود. یکی از احکام فطرت انسانی، لزوم زندگی اجتماعی است؛ چنان که علامه می‌فرماید:

جای هیچ شکی نیست که وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری‌ای که منشعب از آن وظایف می‌شود، سرانجام باید منتهی به طبیعت شود؛ چون این خصوصیت توان طبیعی انسان بود که از همان آغاز خلقتش او را به تشکیل «اجتماع نوعی» هدایت کرد، به شهادت اینکه می‌بینیم هیچ زمانی نبوده که نوع بشر، دارای چنین اجتماعی نوعی نبوده باشد. البته نمی‌خواهیم بگوییم اجتماعی که بشر طبق مقتضای طبیعتش تشکیل می‌داده، همواره سالم هم بوده. نه، ممکن است عواملی آن اجتماع را از مجرای صحت و سلامت به سوی مجرای فساد کشانده باشد؛ همان‌طور که ممکن است عواملی بدن طبیعی و سالم آدمی را از تمامیت طبیعی آن خارج نموده و به نقص در خلقت گرفتارش کند و یا آن را از صحت طبیعی به در آورده و مبتلا به بیماری و آفتش سازد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۷۳).

علامه طباطبائی خانواده را که یکی از اشکال زندگی اجتماعی است، بر اساس طبیعت و فطرت تبیین می‌نماید. اگرچه او ازدواج، یعنی نقطه آغاز تشکیل خانواده را اعتباری بعدالاجتماع می‌داند؛ اما معتقد است امور اعتباری بر امور حقیقی قرار گرفته‌اند، دارای آثار خارجی و واقعی هستند و نیز تابع احساسات درونی‌اند. نکته قابل توجه در کلام علامه این است که طبیعت و انگیزه انسانی در ارتباط با تشکیل اجتماع و تشکیل خانواده متفاوت است؛ چنان که علامه در این ارتباط می‌گوید:

آن هدفی که در انسان انگیزه ایجاد کرد و باعث شد تا انسان طبیعی به طبع خود (و نه سفارش هیچ کس)، زندگی خود را اجتماعی و بر اساس تشریک‌مساعی بنیان نهد، غیر آن

داعی است که او را به ازدواج وا می‌دارد. داعی و انگیزه او در تشکیل اجتماع این بوده که می‌دید آن سعادت زندگی که طبیعت، بنیه‌اش را در او نهاده، به اموری بسیار نیازمند است که خود او به تنهایی نمی‌تواند همه آن امور را انجام دهد و ناگزیر باید از راه تشکیل اجتماع و تعاون افراد و طبقات به دست آورد؛ اما انگیزه و داعی‌اش بر ازدواج، تنها و تنها مسئله غریزه جنسی و جذبه‌ای است که بین مرد و زن هست. از طرف آن انگیزه‌ای که وی را به تشکیل اجتماع وا می‌داشت، هیچ دعوتی به ازدواج نمی‌شود؛ پس کسانی که ازدواج را بر پایه و اساس تعاون زندگی بنا کرده‌اند، از مسیر اقتضای طبیعی «تناسل» و «تولیدمثل» به دیگر سوی منحرف شده‌اند؛ به جایی منحرف شده‌اند که طبیعت و فطرت هیچ دعوتی نسبت به آن ندارد (همان، ص ۲۷۸).

بنابراین علامه طباطبایی معتقد است: ۱. انسان مانند هر نوع از انواع موجودات، مقتضیات طبیعی و فطری دارد. ۲. یکی از مقتضیات طبیعت انسانی اعتبار خانواده است. ۳. اعتبار خانواده با توافق اجتماعی مدنظر پسامدرنیسم متفاوت است؛ زیرا اعتبار از دیدگاه علامه مبتنی بر حقیقت بوده، خاستگاه اجتماع خانواده با اجتماعات دیگر متفاوت است. ۴. انسان با هدایت تکوینی به سمت آن قوانین فطری حاکم بر خانواده سوق داده شده است. ۴. قوانین فطرت و عقل فطری با قوانین و هدایت تشریحی تقویت و تبیین می‌شوند؛ از این رو برای شناخت خانواده دو منبع فطرت و وحی را معتبر می‌داند. علامه با اشاره به هماهنگی وحی و فطرت در زمینه خانواده معتقد است تمام احکام اسلام درباره زناشویی و فروع آن بر اساس طبیعتی است که به سمت هدف خاصی در حرکت است.

خانواده درمانگری مبتنی بر هدف متعالی

با توجه به آنچه گذشت، خانواده درمانگر در چارچوب اسلام، برای شناخت حقیقت هدفمند خانواده، به فطرت و وحی مراجعه می‌کند؛ از این رو با خانواده درمانگران پسامدرنیسم که برای خانواده حقیقتی جز توافق اجتماعی از طریق گفت‌وگو قائل نیستند، در تقابل جدی قرار می‌گیرند؛ زیرا این دسته از درمانگران - برای نمونه درمانگرهای راه‌حل‌مدار - معتقدند خانواده باید برای توصیف موقعیت مشکل آفرین وارد گفت‌وگوی درمانی شوند. آنها درمانگران را از جست‌وجوی آسیب‌زیربنایی خانوادگی باز می‌دارند و در عوض، به زبانی توجه می‌کنند که خانواده برای توصیف موقعیت خویش و حل تعارض موردنظر خود از آن بهره‌گیرد. آنها در مسیر اهدافی که خودشان دارند، با همدیگر به ساخت راه‌حلی می‌پردازند؛ همان‌گونه که

برگ و دوشازر (۱۹۹۳) می‌گویند: «از آنجایی که درمانجو و درمانگر به تدریج درباره راه‌حلی که می‌خواهند به کمک هم آن را بسازند، بیشتر صحبت می‌کنند، به حقیقت یا واقعیت چیزی که درباره‌اش سخن می‌گویند، اعتقاد پیدا می‌کنند. طبیعتاً شیوه کار زبان نیز همین است» (Goldenberg & Goldenberg, 2008). درمانگر راه‌حل مدار تأکید دارد که زبان تعیین‌کننده معناست. به جای تکیه بر تحلیل‌های بیرونی و جست‌وجوی حقیقت توسط یک خبره، باید میان درمانگر و درمانجو گفت‌وگو سر بگیرد؛ چرا که چندین دیدگاه راجع به واقعیت وجود دارد. در نتیجه خانواده به آفرینش داستان‌های نو و نیروبخشی راجع به خود دست می‌زند. تمامی این موارد با معرفت‌شناسی سازه‌نگر و سایبرنتیک مرتبه دوم همخوانی دارد (ibid)؛ درحالی که درمانگر اسلامی، طبیعت فرد را هماهنگ با یک طبیعت نوعی دانسته و برای او هدف استکمالی در نظر می‌گیرد و او را بر اساس قوانین فطری و وحی منطبق با فطرت، به سمت آن هدف رهنمون می‌شود. بنابراین می‌توان اصل دیگری را به خانواده‌درمانگران اسلامی ارائه کرد که گویای آن است که خانواده بر اساس فطرت و وحی قابل‌شناسایی است. خانواده‌درمانگران باید بر اساس این دو منبع به توصیف خانواده، تبیین عوامل آسیب‌زا، سازوکار و فنون درمانی پردازند و خانواده‌ها را به سمت کمال فردی و نوعی خود سوق دهند.

۳-۴. خانواده دارای قوانین طبیعی

علامه طباطبائی معتقد است هر نوع از موجودات به سمت کمال خود در حرکت‌اند. این امر با فعالیت فطری هر نوع انجام می‌پذیرد. از سوی دیگر قوا و ابزار درون موجودات، مسیر هر نوع از موجودات را تعیین می‌کند. این قوا و ابزار، خود متناسب با هدف زندگی آنهاست. به اعتقاد علامه، انسان محکوم قوانین حاکم بر فطرت خود است. احکام و قوانین دو دسته‌اند: دسته‌ای از احکام و قوانین، اموری وضعی و اعتباری است که منظور از وضع و اعتبار آنها این است که مصالح مجتمع انسانی با عمل به آن احکام و مراقبت آن دستورها حفظ شود. این حال قوانینی است که خردمندان برای نظام دادن به مجتمع انسانی وضع می‌کنند. دسته دوم قوانینی که خدا تشریح کرده است. این قوانین متکی به مصالح و مفاسد واقعی و حقیقی است و منتهی به اموری است که نظامی حقیقی دارد؛ نه مانند قوانین خردمندان که صرف اعتبار است. این نیز روشن است که تشریح الهی تنها برای نظام بخشیدن به جوامع بشری نیست؛ بلکه برای تکمیل آفرینش بشر است و می‌خواهد با این هدایت تشریحی، هدایت تکوینی را تقویت نموده، مخلوق را به آن هدفی که در آفرینش

اوست، برسانند؛ به بیان دیگر می‌خواهد هر نوع از انواع موجودات را به کمال وجود و هدف ذاتش برساند. راه تأمین این هدف، دینی است که متکفل قوانینی شایسته برای اصلاح اجتماع است؛ از این رو خانواده به عنوان یکی از مصادیق اجتماع، مورد توجه قوانین و هدایت تکوینی و تشریحی قرار دارد. بنابراین قوانین تکوینی و تشریحی بر خلاف قوانین اعتباری بشری، ثابت، کلی و تغییرناپذیرند.

خانواده‌درمانگری مبتنی بر قوانین فطری

با توجه به این مطلب، باورهای خانواده‌درمانگران پسامدرن مبنی بر نبود قوانین کلی و جهان‌شمول، همچنین ارائه ندادن الگو و راهکار به خانواده، مورد نقد اندیشه اسلامی قرار خواهد گرفت. درمانگران پسامدرن معتقدند چندین حقیقت مصنوع اجتماع وجود دارد که تحت فرمان قوانین جهان‌شمول نیست. حقیقت به جای آنکه امری ثابت یا مطلق باشد، نوعی درک آگاهانه است که اشخاص درباره آن هم‌رأیی دارند (ibid). درمانگر وظیفه دارد به افراد کمک کند داستان‌های خودشان را بیان کنند تا این داستان‌ها را به شیوه‌ای تخریب و بازسازی کنند که قدرت و اختیارشان افزایش یابد. درمانگر به درمانجو کمک کند که عامل انتخاب‌های خودش باشد (Parry, 1993, p.52). درمان راه‌حل‌نگر که یکی از رویکردهای درمانی پسامدرن است، موافق این دیدگاه سازه‌نگر است که هیچ دیدگاه منفرد و درستی از واقعیت وجود ندارد؛ خواه نظر اعضای خانواده باشد یا نظر درمانگر. رویکرد مبتنی بر نظام‌های زبانی مشترک نیز رویکردی مبتنی بر پسامدرن است. در این رویکرد، بر گفتارپردازی دقیق مشکل تأکید می‌شود، با این امید که معانی جدیدی پدیدار شوند. گولیشیان (Goolishian, 1990) مدعی است که مشکل یک جوهره ثابت نیست؛ بلکه از طریق زبان خلق می‌شود. بنا به استدلال او، اگر چنین باشد، پس از راه زبان نیز می‌توان آنها را از بین برد؛ درحالی‌که بر اساس اندیشه علامه طباطبایی، خانواده مبتنی بر حقیقتی فطری است که محکوم به قوانین فطری است. بنابراین می‌توان اصل دیگری را به خانواده‌درمانگران در چارچوب اندیشه اسلامی پیشنهاد کرد که بیانگر آن است که درمانگر باید بر اساس قوانین فطری و تشریحی به هدایت خانواده‌ها پردازد. درمانگر الگویی که از فطرت و وحی استنباط می‌شود را با روش‌های مناسب به خانواده‌ها ارائه می‌دهد و به آموزش و اصلاح می‌پردازد. خانواده‌درمانگر در چارچوب اندیشه اسلامی از گفت‌وگو به عنوان راهی برای انتقال و درک واقعیت استفاده می‌کند، نه به عنوان خلق

معنا. از راه گفت و گو باید به سمت حقیقت حرکت کرد. قوانین تشریح شده گویای واقعیت‌هایی است که خانواده بر اساس آن توصیف شده و تکنیک‌ها و فنون درمانی برای رسیدن به آن هدف طراحی می‌شود (گلدنبرگ، ۱۳۸۸).

نتیجه‌گیری

چرایی تفاوت میان اندیشه‌ها و نظریه‌ها، به تفاوت در پارادایم‌ها و مبانی فکری و فلسفی ارجاع داده می‌شود. از سال ۱۹۵۰ میلادی تاکنون شاهد تغییرات بسیاری در حوزه ازدواج و خانواده، از تعریف خانواده تا آموزش و مداخلات درمانی هستیم. بخشی از تحولات اخیر در این حوزه، تحت تأثیر اندیشه پسامدرن است؛ چنان‌که در دهه ۱۹۹۰ میلادی، باور روبه گسترشی وجود داشت که تعریف خانواده نیاز دارد گسترده‌تری بیشتر و محدودیت کمتری داشته باشد؛ از این رو تعریف خانواده تا جایی پیش می‌رود که طبق تعریف لیرا (Leira, 1996) به نقل از (Farrer & Lay, 2011, p.16) شکل‌های گوناگون خانواده می‌تواند شامل زنان و مردانی شود که بدون ازدواج با یکدیگر زندگی مشترک دارند؛ صرف نظر از اینکه آیا فرزند دارند یا خیر. ترزا روتاسن (Rothausen, 1999, p.823) نیز مفهوم خانواده را توسعه داد به شمول افرادی که لزوماً با ازدواج و فرزندآوری پیوند نخورده‌اند؛ بلکه کسانی هستند که به واسطه عشق و کارکردهای مراقبتی پیوند خورده‌اند. تأثیر اندیشه پسامدرن نه تنها در تعریف خانواده، بلکه در آموزش خانواده، ارزش‌های حاکم بر خانواده و مداخلات درمانی خانواده نیز چشمگیر است.

برای مقابله نظری و عملی مؤثر با پیامدهای اندیشه پسامدرن در حوزه ازدواج و خانواده و تدوین روان‌شناسی خانواده بر اساس مبانی اسلامی و فرهنگ بومی، نخست باید مبانی فکری و فلسفی در این حوزه بررسی شود. صورت‌بندی و تقریر جدید اندیشه اسلامی می‌تواند زمینه‌ای برای فهم دقیق خانواده و مسائل آن در عصر حاضر فراهم آورد. در این نوشتار، این مهم در خصوص نظریه معرفت علامه طباطبایی در قالب خوانشی جدید برای عرضه به حوزه خانواده درمانی صورت گرفت.

در این مقاله مبانی معرفت‌شناختی خانواده درمانی پسامدرن را با نگاهی به معرفت‌شناسی علامه طباطبایی کندوکاو کردیم. این کاوش حول سه محور در دو دستگاه معرفت‌شناسی پسامدرن و علامه طباطبایی صورت گرفت. محور نخست اثبات واقعیت و امکان شناخت آن از نگاه علامه است که پسامدرنیست‌ها منکر آن بوده و در نتیجه خانواده درمانگران

تحت تأثیر این مکتب فکری، شناخت حقیقت خانواده را انکار کردند. محور دوم اثبات عقل، فطرت و وحی افزون بر حس به عنوان ابزار شناخت در دستگاه معرفتی علامه است که پسامدرنیسم با تأکید افراطی بر زبان و گفت و گو در نقطه مقابل قرار گرفته و خانواده درمانگران نیز بر این مبنای اساس خانواده درمانی خود را بر گفت و گو قرار دادند. محور سوم وجود قوانین ثابت و جهان شمول در نظریه معرفت علامه است که در مقابل، پسامدرنیسم منکر کلیت و فراروایت هاست و در نتیجه خانواده درمانگران پسامدرن با ارائه الگو، احکام درجه اول و ارزش های اخلاقی مخالفت کردند.

علامه طباطبایی به عنوان یک اندیشمند اسلامی که دارای یکپارچگی و انسجام در مبانی فکری در حوزه های گوناگون هستی شناسی، معرفت شناسی و انسان شناسی است، به تحولات بنیادین در مسائل اجتماعی حساسیت نشان داده و نظرهایی را در حوزه اجتماع انسانی ارائه داده است. در این پژوهش، با هدف گشایش باب گفت و گو، این نظرها را بازخوانی و اصولی را در حوزه خانواده و خانواده درمانی ارائه کردیم.

نکته اول: علامه طباطبایی با توسعه در واقعیت معتقد است افزون بر طبیعت شخصی، طبیعت نوعیه نیز وجود دارد و افزون بر حرکت استکمالی شخصی، حرکت استکمالی نوعی را نیز اثبات می کند. او در ادامه عین این مطلب را برای اجتماع مطرح نموده، اجتماع شخصی مانند خانواده و اجتماع نوعی را که هر کدام دارای حرکت به سوی هدف مشخصی هستند، اثبات می کند. بنا به اعتقاد علامه، اجتماع خانواده مانند اعتباریات دیگر بر امور حقیقی قرار گرفته است. طبیعت آن به تبع طبیعت فرد فرد انسان دارای هدف و حرکت به سمت کمال است. علامه اظهار می دارد: «استکمال نوعی، حقیقتی است که هیچ شکی در وجود آن و در تحققش در نظام طبیعت نیست».

نکته دوم: علامه طباطبایی برای فطرت و وحی ارزش شناخت شناسی بسیاری قائل است و اعتقاد دارد بر اساس این دو روش می توان به کشف حقایق دست زد. به عقیده علامه، آموزه های وحیانی در فطرت انسانی ریشه دارند و برای هدایت به سمت طبیعت انسان و طبیعت نظام هستی و نیز تقویت قوانین فطری هستند. ایشان در تبیین مسائل خانواده به فطرت استناد کرده، خانواده را بر اساس قوانین فطری تبیین می کند و احکام تشریحی در حوزه خانواده را نیز فطری می داند.

نکته سوم: علامه قوانین علمی ثابت و جهان شمول را اثبات می کند و معتقد است قوانین

فطری و قوانین شرعی منطبق با فطرت در حوزه خانواده، ثابت و جهان‌شمول‌اند؛ از این رو می‌توان درباره خانواده گزاره‌هایی ارائه داد و خانواده‌درمانگران بر اساس آن گزاره‌ها به اصلاح و هدایت خانواده بپردازند.

بنابراین خانواده‌درمانگران اسلامی در ساختار شکنی، قداست‌زدایی، نسبی‌گرایی، تکثر‌گرایی و فروپاشی ارزش‌های اخلاقی و انسانی با خانواده‌درمانگران پسامدرن هم‌داستان و همراه نیستند. خانواده‌درمانگران اسلامی برای خانواده طبیعتی هماهنگ با طبیعت نظام هستی قائل‌اند که به طور هماهنگ به سمت هدف کمال در حرکت هستند. این مسیر استکمال‌قوانینی دارد که از طریق فطرت و شرع می‌توان کشف کرد. متخصصان خانواده بر اساس این قوانین به آموزش خانواده، آسیب‌شناسی و درمان خانواده خواهند پرداخت؛ بنابراین بر اساس دیدگاه‌های علامه طباطبائی می‌توان اصولی را در حوزه خانواده و خانواده‌درمانی ارائه کرد:

۱. منشأ خانواده فطرت است.
۲. خانواده را می‌توان توصیف و شناسایی کرد.
۳. خانواده دارای حرکت به سمت هدف کمال است.
۴. در خانواده افزون بر فرد، نوع انسان نیز تکامل می‌یابد.
۵. عقل، فطرت و وحی ابزار شناخت خانواده هستند.
۶. گزاره‌های خانواده قابل صدق و کذب است.
۷. خانواده الگویی ثابت فطری دارد.

منابع و مأخذ

فارسی

۱. اسمارت، باری؛ میشل فوکو؛ ترجمه لیلیا جوافشانی و حسن چاوشیان؛ تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۵.
۲. برناردز، جان؛ درآمدی به مطالعات خانواده؛ ترجمه حسین قاضیان؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۳. تاجیک، محمدرضا؛ «بحران معرفت‌شناختی در عصر جهانی شدن»؛ مجموعه مقالات جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌های فراروی نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی سازمان آموزش و پرورش شهر تهران، ۱۳۸۳.
۴. خلیلی، مصطفی؛ اندیشه‌های کلامی علامه طباطبایی؛ قم: دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
۵. دلوز، ژیل؛ فوکو؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۶. شیروانی، علی؛ ترجمه و شرح بدایة‌الحکمه؛ ج ۱۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸.
۷. طباطبایی، محمدحسین؛ اصول فلسفه رئالیسم؛ ج ۲، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ «الف».
۸. ———؛ آغاز فلسفه؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ «ب».
۹. ———؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ط ۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰.
۱۰. ———؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴.
۱۱. ———؛ نهاییه‌الحکمه؛ قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۲. فرمینی فراهانی، محسن؛ پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت؛ تهران: نشر آبیژن، ۱۳۸۹.
۱۳. کوهن، لارنس؛ از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم؛ ترجمه عبدالکریم رشیدیان؛ تهران: نشر

نی، ۱۳۸۲.

۱۴. گلدنبرگ، ایرنه و هربرت گلدنبرگ؛ *خانواده‌درمانی؛* چ ۷، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی برواتی سیامک نقشبندی؛ تهران: نشر روان، ۱۳۸۸.
۱۵. مارش، دیوید و جری استوکر؛ *روش و نظریه در علوم سیاسی؛* ترجمه امیرمحمد حاج‌یوسفی؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۱۶. محسنی، محمدآصف؛ «بررسی و نقد نگاه پسامدرنیسم به تعلیم و تربیت ارزش‌ها»؛ *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، سال پنجم، شماره اول، ۱۳۹۲، صص ۲۵-۵۲.

انگلیسی

17. Barbaro, B.; Why does psychotherapy need postmodernism? *Archives of Psychiatry and Psychotherapy*; 3: 43-50, 2008.
18. Becker, J.; *Postmodernism and the Family: A Christian Response to Post-Modern Trends in Family and Divorce*, 2000 . website:http://factfinder.census.gov/servlet/BasicFactsTable?lang=en&_vt_name=DEC_1990_STF1_DP1&_geo_id=01000US
19. Bray, J. H. and Stanton, M.; *The Wiley-Blackwell Handbook of Family Psychology*; Blackwell Publishing Ltd. ISBN: 978-1-405-16994-3, 2009.
20. Cag, P; *A View of the Symbolic-experiential Family Therapy of Carl Whitaker through Movie Analysis*. *Educational Sciences: Theory & Practice*. 15(3). 575 - 58, 2015.
21. Campbell, D.; Draper, R. & Crutchley, E; *The Milan systemic approach to family therapy*; In A. S. Gurman & D. P. Kniskern (Eds). *Handbook of family therapy (Vol. II)*. New York: Brunner/ Mazel, 1991.
22. Cheal, D; *Unity and Difference in Postmodern Families*; *Journal of Family Issues*, Vol. 14; No.1; 5-19, 1993.
23. Doherty, W. J; *Family therapy goes postmodern*; *Family Networker*, 15(5), 36-42, 1991.
24. Farrer, L. & Lay, W; *Spotlights on Contemporary Family Life*; ISBN 978-1-4475-1660-6, 2011.
25. Gergen, K. J.; *The social construction movement in modern psychology*; *American Psychologist*, 40, 266 - 275, 1985.
26. Goldenberg, H. Goldenberg, I; *Family Therapy; An Overview*. Library of Congress Control Number: 2011928516, 2008.
27. Guba, E. (Ed); *The paradigm dialogue*; Newbury Park, CA: Sage Publications, 1990.
28. Gurman, A. S.; *Clinical Handbook of Couple Therapy*; New York: THE GUILFORD PRESS, 2008.
29. Hertlein, K. M. & Lambert-Shute, J. & Benson, K.; *Postmodern Influence in Family Therapy Research*; Reflections of Graduate Students. *The Qualitative*

- Report Volume 9 Number 3, 538-561, 2004.
30. Leira, A.; *Parents, Children and the State: Family Obligations in Norway*, Oslo. Institute for Social Research; Report No. 96: 23, 1996.
31. Mills, S. D., & Sprenkle, D. H.; *Family therapy in the postmodern era*; Family Relations. 44(4), 368-376, 1995.
32. Noddings, N.; *Philosophy of Education*; stanford university, Westview Press, A Member of Perseus Books, L.L.C. Published in United States of America, 1995.
33. Pare, D., & Tarragona, M.; *Generous pedagogy: teaching and learning postmodern therapies*; Journal of Systemic Therapies. 25(4), 1-7, 2006.
34. Parry, T. A. Without a net: Preparations for postmodern living. In S. Friedman (Ed.), *The new language of change: Constructive collaboration in psychotherapy*. New York: Guilford Press, 1993.
35. Philips, D.C. & Nicholas c. Burbules; *Postpositivism and Educational Research*, Rowman and littlefield publisher inc; London boulder, New York, Oxford, 2000.
36. Pinsof, W. M. and Lebow, J. L.; *Family Psychology The Art of the Science*; Printed in the United States of America on acid-free paper, 2005.
37. Rapoport, R. N., Fogarty, M. P. & Rapoport, R.; *Families in Britain*. London; Routledge & Kegan, 1982.
38. Real, T.; *The therapeutic use of self in constructionist systematic therapy*; Family Process, 29, 255-272, 1990.
39. Ritzer, G. & Barry, S.; *Handbook of social theory*; George, Sage Publication, London, Thousand Oaks, New Delhi, First published, 2001.
40. Robideau, A.L.; *Marriage And Family Therapy And Postmodernism*; 2008.
41. Rosenberg, A.; *Philosophy of science*; A contemporary introduction. Cambridge University Press, 2005.
42. Rothausen, T.; 'Family' in *organizational research*; a review and comparison of definitions and measures. Journal of Organizational Behavior 20: 817-830, 1999.
43. Slovik, L. S. & Griffith, J. L.; *The current face of family therapy*; In J. S. Rutan (Ed), *Psychotherapy for the 1990s*. New York: Guilford Press, 1992.
44. Thompson, K.; *The Postmodern Perspective on The Family*; Posted on April 3, 2015, 2015.